

تا آنکه آنانی که خسته و متحمل باره‌های سنگین شده نزد او آیند پس برای روح خودشان استراحت را یافته * و آن جناب رسول سلامت بوده و چنانکه خود فرموده از این جهت آمده که خودش را برای کفارت گناهان جهان قربان و فدا نماید و دیگر که تکلفات خدا را بانسان هویدا کند و جناب مذکور انجیل توفیق خدا را آشکار و جاری گردانید و هنوز کلماتش مشتمل بصلح میان حق تعالی و انسان است پس حکمش حکم محبت شده و کل واجبات شریعتش همین تأثیرات داشته که انسان را برای سعادت جاویدانی مهیا گردانیده * مثلاً (در آیه ۱ فصل ۱ زکریا) فرموده که * ای دختر صیون بسیار شاد باش و ای دختر اورشلیم گلبانگ بکش اینک پادشاهت بتو می آید * و ایضاً (در آیه ۷ فصل ۵۲ اشعیا) فرموده که * بر کوه‌ها پایهای مبشری که خبر سلامتی میدهد [آری] مبشر نیکوئی‌ها و خبر دهنده نجات که بصیون میگوید که خدایت سلطنت مینماید [پایپایش] چه خوشنما است * و ایضاً (در آیه اول ۶۱ اشعیا) فرموده که * روح خداوند خدا بر من است چونکه خداوند مرا مسح کرده است تا آنکه به ستم‌رسیده‌گان مزده خیر بدهم و مرا فرستاده است که تا شکسته‌دلان را به کرده آزادی به اسیران و کشودن محبس بزندانیان ندا نمایم و سال پسندیده خداوند را منادی کنم و چون حضرت عیسی گاهی در کنیسه یهودیان این کلمات را از شریعت و قول الهامی خوانده پس (به نحوی که در آیه ۲۱ فصل ۴ انجیل لوقا مسطور است) فرمود که * * امروز این کتاب تکمیل یافته است در گوشه‌های شما * و آن جناب معلم و رسول صدق و سلامت بوده و محض تنها در او قول مذکور وفا و وقوع توانست یافت و پیغمبران چند همان اخلاق و صفات ملکوتش را نشان داده اند و از آن جمله دانیال (در آیه ۲۴ فصل ۱ نبوتش) فرموده که * برای قومت و شهر مقدست هفتاد هفته تعیین شده است جهت انجامیدن عصیان و اتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا و آوردن عدالت

دائمی و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت و جهت مسیح نمودن قدوس قدوسین *
 و دیگر زکریاه نبی (در ابتدای فصل ۱۳ نبوتش فرموده که * در آن روز برای
 خاندان داود و ساکنان اورشلیم جهت [تطهیر] گناه و نجاست چشمه کشاده
 خواهد بود * و باز (در آیه ۷ فصل ۵۵ اشعیا است که) * شیر راه خود را
 و مرد فاسق افکار خود را ترک کرده بخداوند بازگشت نماید که وی را رحمت
 خواهد فرمود و بخدای ما که زیاده بخشنده است * و ایضاً حضرت مسیح
 برای همین مسیح مبعوث شده که تمامی ماتمیانرا تسلی دهد و برای آنانی
 که در صیون غم خوردند تعیین شده بود که ایشان را بجای خاکستر عزت
 و در جای ماتم روغن شادمانی و بدل روح کدر خلعت مدح بدهد و در
 انجیل سلامت این برکات موعود وقوع و وفا یافته که آنچه بسیاری از پیغمبران
 و عالمان مشتاق دیدن آن بوده و ندیده اند پس ما در این زمان آن احوالات را
 مشاهده کردیم و اقرار شده که دین مسیحی در بعضی از اوقات از جهت فسق
 و فجور مردمان متغیر و متبدل گشته لیکن این احوالات هم در قول الهامی
 پیش تر اعلام گردیده و نیز تعصب و غیرت باطل مکرمت دین حق را آورده
 و تاریک گردانیده که حیل و ظلم و خون ریزی جمال کامل ایمان را پوشیده
 اما خود دین حضرت عیسی چنانچه محقق و مطهر از قول آن جناب و از
 کلمات حواریانش بنا گشته پس صفات و تأثیرات این دین چنین بوده که
 بر روی زمین باعث سعادت عموم باشد چون اخلاق صادق و آداب و خصلتهای
 نیک را مستحکم و واجب گردانید و حالت انسان را بهتر نموده و طبیعتش را
 کامل ساخته چون این شریعت صادق و نسبت برفتار و سلوک انسان قانون
 کامل شد و تأثیر دین مذکور آیین بت پرستی را تمام ساخته پس عبادت
 خدای واحد را بکل انسان تعلیم داده و واجب کرد بر هر کسی که ایمان
 آورد پس با وعدهای بسیار نموده و طریق کفارت برای گناه بیان کرده و برای
 حلیم دلان مزده خیر شد پس دل شکسته را بسته و بجای ماتم روغن شادمانی را

آورده و بدل روح کدر خلعت مدح میدهد یعنی تسلی تمام داده که هر چند انسان بکل مشقت دنیا متحمل شده شاد میگردد * و بجهت اثبات کل این اقوال الهامی بشهادت یهودیان و یا بگواهی مسیحیان اولین و یا بهیچ شاهد دیگر احتیاجی نبوده چون وقوع یافتن قول مذکور از واقعات آزمایش شده و نیز علوم و قواعد انجیل بنهایت تمام موافق اقوال غیبی مقدس در این باب میباشد * و هرگاه یکی از مذاهب ناپاک و حقیر و فاسد و بی رحم که در دنیا برپا شده هنگامی که این قول غیبی الهام گردیده پس با چنین مذاهب اگر دین مسیح را مقابله نمائیم افضلیت انجیل فی الفور هویدا میشود چون در آن ایام بتها پرستیده میشد و شرارت ایشان انسانیت را رسوا و پلید گردانیده و دیگر بت پرستی عموم بوده و هر جا که غالب آمده پس خلق عزت بلندتر از حقارت سجده کردن بچوب و سنگ تراشیده ندانستند و بعضی از اوقات ب حیوانات هم عبادت میکردند * و در هر مکان قربان هارا مذبح ساخته و خیلی از اوقات انسان نیز نزد مذبح بتان ذبح و قتل می شدند هنگامی که طریق کفارت برای گناه غیر معلوم بود و الحال به بسیار ممالک زمین نگریسته که بآنجا نور ایمان نرسیده پس در آن ولایت از قواعد مذهب باطل و اعمال فاسد تماشاهاهی کراهت آور بسیار بنظر می آید و قول الهامی نظر بفضیلت دین مسیحی تفتیش شده پس انکار نتوان کرد که اقوال انبیا نسبت بمرتبه و برکات دین انجیل که سلامت گوی باشد کلاً محقق گردیده وقوع یافته است * و اما در تحقیق کردن اقوال غیبی قدیم و مقدس که آیا وقوع یافته و یا نه پس نسبت بشهادت حق کسی نخواسته که منافق بقدر ذره از وسواس و شبهه خود ترك کند در خصوص چیزی که موافق عقل میتوان شك نمود چون بسیار از اقوال الهامی هست که بحقیقت آنها هر فردی از افراد مسیحی شاهد بوده و نیز بوقوع یافتن آن قول منافقان گواهی داده اند مانند این احوالات که انجیل از اورشلیم صادر شده پس

اکثر یهودیان اورا انکار کرده و دیگر که اولاً قدرت انسانی و دنیوی دین مذکور را ممانعت و ظلم نموده پس من بعد بت پرستی در پیش آن دین شکست یافت و اینکه پادشاهان باو مطیع گردیده و اورا مدد نمودند پس همین دین زمانهای بسیار مانده و در خیلی از ممالک منمر شده پس این مقدمات و تحقیقات که آشکارا پیشتر اعلام گشته بدقت وفا و وقوع یافته اند * و موافق این احوالات پس در قول الهامی اشعیاه (در آیه ۳ فصل ۲) مرقوم شد که * شریعت از صیون و کلام خداوند از اورشلیم بیرون نخواهد آمد * و ایضاً (در آیه ۱۴ فصل ۸ اشعیاه) فرموده که * او بجای مقام مقدس خواهد بود اما از برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ لغزش ده و صخره صدمه رسان و از برای ساکنان اورشلیم تلّه و دام خواهد بود و ایضاً * (در آیه دویم مزبور) مرقوم است که * پادشاهان زمین برخاستند و سروران بخلاف خداوند و بخلاف مسیحس با هم دیگر همعهد شدند * و بهمین طریق حضرت مسیح بارها پیش خبر داده از ظلمی که تابعانش خواهند دید و از عاقبت خیر دین انجیل باوجود خصومت مخالفانش * و ایضاً در قول الهام غیبی (در آیه ۱۷ و ۱۸ فصل ۲ اشعیاه) مرقوم است که * در آن روز خداوند بانفراده متعالی خواهد بود و بتان را بالکل بر طرف خواهد کرد * و ایضاً (در آیه ۲۵ فصل ۳۱ حزقیل) خداوند میفرماید که * * شمارا از تمامی نجاسات خودتان و همه گی اصنام خودتان طاهر خواهم گردانید * و ایضاً (در آیه دویم فصل سیزدهم زکریاه) مکتوب است که * اسامی اصنام را از روی زمین قطع خواهم کرد که بار دیگر بخاطر آورده نخواهند شد * * و ایضاً (در آیه ۷ فصل ۴۱ اشعیاه) مرقوم است که * * خداوند بکسی که * بنده سلاطین است میفرماید که پادشاهان تا ترا دیده بر خواهند خاست و سروران نیز سجده خواهند نمود * و ایضاً (در آیه ۳ فصل ۱۰ همان پیغمبر) مکتوب است که * قبائل بنور تو و ملوک به ضیاء طلوع تو گردش خواهند کرد * و (در آیه ۲۳ فصل

(۴۹) مذکور است که * ملوک مرتباً آت و ملکه‌هایشان دایه‌آت خواهند شد * و اینها در آیه دوم فصل شصت و دویم همان پیغمبر فرموده است که * طوائف صداقت ترا خواهند دید * و اینها (در آیه ه فصل ۵۵ اشعیا) خداوند فرموده است قومی که مرا نشناخته با اسم من خوانده خواهد شد * و اینها (در آیه ۱۰ فصل ۱۱) مکتوب است که * در آن روز ریشه یسعی بجای علم قومها خواهد ایستاد و آنرا طوائف تجسس خواهند نمود * * و اینها (در آیه سیوم فصل پنجاه و پنجم) مسطور است که * من عهد جاویدرا با شما خواهم بست * و اینها (در آیه ه همان فصل) * اینک قومی که ندانسته دعوت خواهی کرد و خلقی که بتو عارف نبودند بتو خواهند دوید * * و هنگامی که اقوال الهامی مذکوره اعلام گشته بود هرچند در تمامی عالم از آن ملکوت روحانی آینده اثری مطلقاً وجود نداشت مع هذا آشکارا از راه نبوت خبر دادند که دین مطهر الهی که در آن عصر بولایت کوچک یهودیه محدود شد آخراً بتمامی فبائل تا به آفاق دنیا خواهد رسید * و این تحقیقات بسیار مشهور گشته که دین و مذهب که تقوی و تقدس و محبت را نسبت بخدا واجب گردانیده یعنی دینی که انسان را از هر رسوم گران و از هر قانون بی رحم خلاصی بخشیده و دیگر برکات بهترین را آورده پس برخاستن دین مذکور در ولایت یهودیه آشکار میباشد در میان قومی که از هر قبیله بطمع کاری ضرب المثل و صاحب غرض بودند و علاوه بر این دین مزبور هرچند اولاً ظلمی را دیده و یهودیان او را انکار کردند لیکن در میان قبائل بسیار منصر و مشهور شده و هم آنانی را رسیده که از مقام اصل آن مذهب مساکن خیلی دور داشتند و دیگر همه‌گی را تکلیف نموده که آمده با برکاتش بهره‌مند گردیدند چونکه در میان طوائف و حالات انسان تفاوت نمیگذارد * و یکی از شعری لاطین که از اهل قدیم روم و ایتلی باشد در ایام ابتدای دین مسیحی زنده‌گانی کرده پس او گفته که اهل انگلیستان وحشی بوده و نزدیک

میشد که از تمامی دنیا منقسم و بیرون شوند و لیکن هر چند مملکت مزبور از ولایت یهودیه بسیار دورتر افتاده از مسافتی که میان او و روم باشد اما شریعتی که از اورشلیم در آمده بوساطت صفات و تأثیراتش لقب وحشی را از نام بریتن یعنی انگلیس برداشت پس در این جزیره دور قول الهام غیبی ظهور و وفا یافته که البته ملکوت حضرت مسیح یعنی معرفت انجیل تا بجای دورترین دنیا رسیده و در این زمان از یک جزیره دور دست تا بدیگری نگریسته و از بحر شمال تا به بحر جنوب و از یک طرف دنیا تا بطرف دیگر ملاحظه کرده اینک در ولایات بسیار بت پرستی تمام گردیده عادات بی رحمی و ستم کاری محو شده اند و اگر سوال کرده شود که چگونه محو گردیدند جواب اینکه از تأثیر خبر انجیل بوده است * و بدان که این احوالات هنگامی بوده که هیچ نور الهی در دنیا نبود مگر کمی و آن هم محض بولایت یهودیه درخشیده پس در چنین حین که کل قبائل در اطراف ولایت مذکور نسبت بمعرفت دین در ظلمت تمام و در ادیان باطل و در بت پرستی دلیل و گرفتار شده بودند و در حالتی که مردمان از برای خودشان بتها از چیزهای پوچ ساخته یعنی در آیامی که مردمان بعد از وفات از اهل آسمان شمرده میشدند جهتی که در باره ظلم و گناه از دیگران بیشتر مشهور بودند و بر خلق تعدی را زیاد کرده و دیگر در وقتی که عادات فاسدترین بجای عبادت دین میکردند و چون داناترین قبائل زمین که طائفه یونان باشد بخدای نا معلوم و ناشناخته مذبح را بنا ساخته و بعد بت‌های خودشان حد گذاشته آیامی که یکی از عارف‌ترین عالمان بت پرست و بهترین ادیبان ایشان که افلاطون باشد در خصوص یافتن حق بوساطت قدرت انسانی ناچار شد پس خواهش نموده که قول و رسمی از الهام الهی صادر گردد و چون محض الهام هادی امین و یقین میباشد و علاوه بر این در زمانی که بنده از آزاد خیلی بیشتر بوده و در هنگامی که

از ظلم دنیوی و از بنده‌گی روحانی هیچ امید رستگاری نمانده پس در چنین ایام قول الهام غیبی در زمین بنی اسرائیل آواز و خبر نمود نسبت بروز روشن‌تر که باید بر دنیا طلوع کند که آن بتحقیق نوری بوده که در جای ظلمت درخشیده چون ظهور حضرت مسیح وعده و تعیین گردیده بود و نیز ملکوت و سلطنت روحانی آن جناب بدین طریق در اقوال انبیا پیشتر اعلام و معین گشته مثلاً (در آیه ۱۷ فصل ۲۴ سفر اعداد) فرموده که * اورا خواهم دید اما حال نی اورا مشاهده خواهم کرد اما نزدیک نی * و ایضاً (در آیه ۱۷ مزمور ۷۲ است که) اسم او ابدأ بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبائل اورا خجسته خواهند گفت و از آیه همان مزمور * از دریا تا بدریا و از نهر تا به اقصای زمین سلطنت خواهد نمود و ایضاً (در آیه ۸ مزمور ۲) * در باره آن جناب خداوند میفرماید * از من سؤال نما که طوائف را میراث تو و کرانه‌های زمین را ملک تو خواهم کرد و ایضاً (در آیه ۲۷ مزمور ۲۲) تمامی کرانه‌های زمین ذکر نموده بخداوند رجوع خواهند نمود و همه‌گی دودمانهای قبائل در حضور تو سجده خواهند کرد * و ایضاً (در آیه ۱ فصل ۴۹ اشعیا) مرقوم است که * ترا نور طوائف میگردانم تا آنکه الی کرانه‌های زمین نجات من باشی * و ایضاً در آیه ۵ فصل ۴ همان کتاب است که * جلال خداوند جلوه‌گر میگردد که تمامی بشر جمعاً خواهند دید زیرا که دهان خداوند چنین فرموده است * و ایضاً (در آیه ۴ فصل ۴۲ اشعیا) غفلت نکرده تعجیل نخواهد نمود تا آنکه حکم را بر زمین قرار دهد و جزائر منتظر شریعتش باشند * و ایضاً (در آیه ۷ فصل ۲۵) در این کوه روپوشی که بر تمامی قومها پوشیده است و ستري که بر تمامی قبائل گسترده است بر خواهد چید * و ایضاً (در آیه اول فصل ۶۵) بکسانی که مرا طلب ننمودند جواب دادم و بآنانی که مرا جستجو نکردند حاضر شدم و بقومی که باسم من خوانده نشدند گفتم که اینک من اینک من * و ایضاً

(در آیه ۲ فصل ۲ اشعیاة) فرموده که در ایام آخرین واقع میشود که کوه خانه خداوند بسر کوهها بر قرار و بر تلها رفیع تر خواهد شد و تمامی طوائف بسوی آن روان خواهند شد * و ایضاً (در آیه ۱۰ فصل اول هوشیاع) مرقوم است که * * در مقامی که بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید بایشان گفته خواهد شد که پسران خدای حے آید * و ایضاً (در آیه ۵ فصل ۱۰ اشعیاة است) که * * اموال دریا بتو بر میگردد و خیل قبائل بتو می آیند * و ایضاً (در آیه اول تا سیوم و پنجم فصل ۵ همان کتاب است) که * ای عقیمه نازائیده ترنم نما و * * گلبانگ زده شادمان باش زیرا که * * پسران متروکه از اولاد منکوحه زیاده اند یعنی مطلب آن باشد که از قبائل زمین بیشتر از پیودیان ایمان خواهند آورد * و ایضاً فرموده (۲) مکان خیمهات را وسیع گردان و بی دریغ پردههای مسکنهایت را بگستران طنابهایت را دراز کن (۳) زیرا که بطرف جنوب و شمال خروج نموده ذریه تو وارث قبائل خواهند شد * * (۵) چونکه آفریننده ات که اسمش خداوند لشکرها است بمنزله شوهر تست * * بخدای تمامی زمین مسمی است * و ایضاً (در آیه اول فصل ۳۵) فرموده اند * بیابان و زمین خشک شادمان و صحرا مسرور شده مثل گل شکوفه خواهد نمود * و تمامی این اقوال الهامی بزرگواری ملکوت حضرت مسیح دلالت نموده و هر چند هویدا و گنبر شده لیکن آنچه مذکور گشته حصه کوچک از مجموع آن اقوال انبیا در خصوص همان مؤدها بوده پس لازم گردیده نه اینکه تفکر و تفتیش نمائیم که چه قسمت از آنها مانده که وقوع یابد بلکه باید هم ملاحظه کرد چه قدر از قول مذکور بفعل انجامیده در حالتی که نسبت بآن کیفیات هیچ گمان و خیال انسان نمی رسد چون تمامی حکمت انسان از فکر چندین احوالات کوتاه و عاجز مانده و کل اقوال الهامی مذکور زمانهای بسیار ملهم شده پیش از ایام بنا شدن دینی که ترقی آنها با تفصیل وصف نموده اند و هرگاه حالات

این وقت را از هر کدام ولایت باشد که در آنجا انجیل بعصمت و پاکیزگی اقرار و برقرار گردیده است پس هرگاه این حالات را با حالش در هنگامی که خورشید صداقت اول بر او طلوع نمود مقابله نمائیم پس معلوم میشود که روشنائی در مقام ظلمت درخشیده است و دیگر صفات ناشناسی و بی رحمی از حضور علم و ایمان در میروند * و بر خلاف هر گمان انسانی و باوجود مقاومت حکمت و قدرت دنیوی پس انجیل حضرت عیسی که نخستین بوساطت چند نفر صیاد از ولایت جلیل که حواریان باشد در آفاق منتشر و متمر شده پس در بسیاری زمین هر بت خانه را از بنیاد کنده و هر مذهب ناپاک را زیر و زبر ساخته و از هر سرائی و خانه کوچک که بآنجا رسیده هر بت را بیرون انداخته است و دیگر اهالی ممالک دانا و ادیب او را تعظیم و اطاعت نموده اند و باوجود اینکه ظلم و آزرده گی را دیده پس بر مقاومت قوی ترین و شدیدترین و حمله های آشکار و حیل های مخفی بر دشمنانش غالب آمده و علاوه برین دین مذکور با تمامی هوای نفوس بد جنگیده یعنی نفوسی که انسانرا بضد و رد وی برانگیخته پس الان بعد از یک هزار و هشت صد سال هر اقوال غیبی و قدیم را نسبت به خودش ثابت نموده تا بهمین ساعت فرمایش بناکننده خود را تحقیق کرده که (موافق آیه ۱۸ فصل ۱۶ متی) فرمود درهای جهنم بروی یعنی کلیسیا استوار نخواهد بود * و چه طور از ازل میتوان خیال کرد که چنین دین در تمامی صفتهاش باین طریق تصور شده باشد پس بنا گردیده و مقاومت را دیده و مقرر شده و در کل دنیا منتشر و متمر گردیده و با چنین کثرت قبائل قبول گشته و آخر الامر از سروران و پادشاهان حمایت را داشته و قبائل بسیار در باره وی اقرار نموده که فی الحقیقه همین رسم و قانون اعتقاد حق و از الهام و تقدیرات خدا می باشد پس چه طور شد که تمامی این کیفیات و کثرت دیگر در خصوص دین مذکور که پیش تر خبر داده شده چنانکه بی شک واقع گشته چندین

صد سال قبل از آنکه بناکننده این مذهب بظهور آمده باشد پس این احوالات چه طور اتفاق افتاده مگر آنکه همین اقوال الهامی گواهی از آسمان بوده و هر قول الهامی و وقوع آن امر خدائی است نه از انسان می باشد * و کدام يك از بنی بشری الهام ربانی اخلاق و نتایج و ترقی دین مسیحی را توان پیش تصور ساخت و حال آنکه هیچ کس نتوانست از ازل خیال کرد که چنین دید وجود خواهد یافت چون بت پرستی در آن ایام مقرر گشته و از قواعد ظاهر و ذبائح بی رحم و سرهای فریب دهنده موجود شده است ولیکن هنگامی که دنیا در تاریکی مانده و هیچ روشنائی را نداشته که بچنین علم هدایت کند پس در این حالت پیغمبران بنی اسرائیل پیش خبر داده بدین که خواهش و تقدیرات خدای حی و حق را هویدا ساخته و عبادتش را واجب گردانید یعنی دین که در اطاعت شرع وجود داشته و اصلاح رفتار و طهارت دل را واجب نموده و دیگر به هویدا شدن طریق بهتر برای کفارت گناه پس هر قربان را موقوف کرده یعنی دینی که کل انسان از جهت آسانی تمامی قواعدش توان فهمید و هیچ شرارت اجازت نداده پس مذهبی که در هر خصوص ضد بت پرستی شده پیغمبران مذکور بر روی زمین نظیر او را نیافتند چون آن حضرتها در میان قبائل و قومها که در اطراف ولایت خودشان بوده جز کثرت بتها چیزی ملاحظه نکردند و هرگاه سیاحت دنیا را تمام نموده باشند پس بغیر از فساد و حقارت دینی چیزی دیگر بنظر ایشان نیآمده و لیکن جنابهای مذکور در آن حالت پیش فرمودند که بت پرستی تمام خواهد گردید * و مذهب بنی اسرائیل بولایت مختص خودشان بوده و عصومیت نداشت لیکن پیغمبران ایشان پیش خبر دادند که دینی از اورشلیم ابتدا شده پس تا باقای زمین خواهد کشید و پیش گفتن و وفا و وقوع یافتن این اقوال از قدرت و حکمت انسانی آن قدر دور بوده که وقوع و تحقیق آنها در باره دین دلیل و برهان گشته و بدرستی از روی

تواریخ ملاحظه شده پس ترقی دین مسیحی فی الواقع عجیب بوده اما چون مذهب مذکور محل وفا و وقوع اکثر از اقوال انبیا آمده پس در این صورت ترقی اش آشکاراً معجزانه است * و کامیابی و ترقی انجیل که در قول الهامی پیش اعلام شد چون از آن پیمان قدیم کم هویدا نبوده است پس در این باب یک قول کفایت کند یعنی این که یوحنا یحواری (در آیه ۶ فصل ۱۴ کتاب مکاشفات) فرموده * دیدم فرشته دیگر را که در فضای آسمان پیران می نمود و مزده ابدی را داشته که ساکنان زمین را از هر صنف و قبیله و زبان و قومی را بآن ندا نماید * و اینها کلمات مردی بوده که از ولایتش بجزیره کوچک اخراج شده بود و لیکن خودش باین دین تازه که تابعان آن بسیار ظلم دیده بودند ایمان آورده بود و از آن جهت بطریق اسیری اخراج گردید و علاوه بر این قول مذکور در هنگامی اعلام گشته که ممکن نبود که کسی ادراک حقیقت مرتبه او را که حالا بآن رسیده است بکند با وجود مقاومت اهل دنیا علت اینکه در آن ایام منتشر و متمرکز کردن علم بنهایت تمام دشوار بوده و بسیاری از ولایات که الحال انجیل بآنجا رسیده است در زمان مذکور پیدا نشده بودند * و هر چند کتب و علوم الآن از هر زمان گذشته افزون گردیده و سلسله تجار الحال خیلی زیاد شده از آنچه شهرها و بندرهای مشهورترین ایام قدیم داشته لیکن از افزونیت کتاب و تجارت پس قول مقدس بیشتر عمومیت را یافته و آیات یوحنا یحواری را تصدیق کرده چون در فرنگستان و ینگی دنیا دین مسیحی اقرار و مقرر گشته و گروهها از همین ملت تا با فاق زمین ساکن اند * و الآن انجیل بیکصد و پنجاه زبان و لسان مترجم شده که این زبانها تا به آفاق دنیا متلفظ و بهترین زبانها می باشد و علت دنیوی و ظن و فکر انسان در باب تحقیقات مذکور هر چه باشد لیکن مقدمات فی الواقع الهامات پیش را تصدیق نموده پس آن قول مقدس حقیقتاً از الهام خالق و پروردگار عالمیان شده پس آیا منافقان در شبهه و انکار نمودن احکام الهی دلیل بهتر از دلائل مذکوره فوق

دارند و یا برهانی در باره عدم ایمان با انجیل میتوانند آورد * و در ختم کلام پس از روی هم ملاحظه کرده آشکار شد که اقوال الهامی در خصوص حضرت مسیح و مذهب آن جناب بسیار بوده و دیگر علوم و احکام انجیل از الهام حق تعالی هویدا گشته چون آنها را عقل انسان هرگز نتوانست اختراع نمود پس این علوم و احکام نیز از دلائل و علامات حقیقت الهام آن قول باید شمرد چون هرگاه علوم مزبور در انجیل نبوده پس قول الهامی در این خصوص وفا و وقوع نمی یافت پس این علوم هرچه عجیب شده بهمان قرار بیشتر متحال بوده که انسان در باب آنها پیش خبر داده باشد و یا اینکه در دنیا جا گرفته باشند * و نیز آشکار بوده که بسیار از اقوال الهامی بحضرت عیسی منسوب شده که در انجیل در خصوص احوال و زنده گی آن جناب صراحتاً و کنایتاً مرقوم نگشته و تا مدت طولانی از جهت فروتنی حالت دنیوی جناب مذکور عقل شاگردانش از تعصبات یهودیان متأثر ماندند و دیگر قول الهامی را از میان بخار حدیث آن قوم ملاحظه کردند که آن حدیث قدرت دنیوی آن جناب را بیان ساخته پس ذات الهیت مسیح را نسبت بسطنت روحانی اش تاریک گردانیده بود پس بعد از قیام حضرت مسیح چنانچه در انجیل فرموده پس عقل و دل حواریان منور گردید که اقوال مذکور را فهمیدند * و اما حالتی که بسیاری از اقوال غیبی در انجیل مذکور نگشته لیکن وقوع یافتن هر کدام از ایشان چنانچه با دقت در زنده گی و شریعت و رحلت حضرت عیسی مرقوم گردیده پس دلیل بی قصد و بی مظنه شده الان قوی تر است از آنکه بوده باشد بشرطی که حواریان در هر مقام ترقیم خودشان نشان باقوال انبیا داده باشند و الحال از تعصبات یهودیان خلاصی یافته پس تمامی الهامات غیبی را در خصوص حضرت مسیح با انجیل و نیز با علوم و تواریح دین مسیحی مقابله کرده و چون بنظر آمد که اقوال انبیا گویا از روی انجیل برداشته شده پس نتیجه درست که بهم رسیده همین شد که

قول الهامی بدرستی شهادت در باره حضرت عیسی می باشد * و آیا فی الحقیقه زمان و مکان ولادت حضرت مسیح بقبیله و دودمانی که از او آمده و طریق زنده گیش و احوالات و معجزات و رنجها و رحلت آن جناب و طبیعت و اخلاق و علوم و شریعتش و احوال و نصیب و قسمت دین او که از اورشلیم برخاسته و دیگر که یهودیان آن را قبول نکردند و نیز که اولاً مقاومت و ظلم را دیده پس بقبائل زمین رسیده و هم بت پرستی از ظهورش برگشته و پادشاهان و بی را اطاعت نموده اند پس دین مذکور در میان قومهای بسیار حتی بمحال دورترین دنیا رسیده آیا الهامات غیبی مقدس قدیم بکل این مقدمات و کیفیات نشان و علامت را نداده پس در این باب از چه جهت این قدر اقوال الهامی اعلام شده و چرا از تاریخ مخاطب ساختن خدای تعالی ابراهیم الخلیل را تا به این زمان از تمامی قبائل زمین پس بنی اسرائیل قوم مخصوص جدا و متفرق شده و چرا از ایام حضرت موسی تا بزمان ملاکی نبی که هزار سال باشد سلسله پیغمبران مبعوث گردیده که کل ایشان در باره رستگارکننده که بایست آید گواهی داده و چرا تخمیناً مدت چهار صد سال قبل از ظهور حضرت مسیح کتاب پیغمبری مختوم گردیده و چرا هنوز تا به این ساعت دلائل بی بحث بلکه حجت معجز نما در خصوص قدیمیت اقوال انبیا بوده چون در هر زمان دشمنان دین مسیحی اقوال مذکور را در حراست و محافظت تمام نگاه داشته و چرا این کثرت مقدمات پیش فرموده شده که محض بحضرت مسیح منسوب گشته و چرا کل این تدارک عظیم بر پا شده مگر اینکه انجیل صداقت را پیشروی کند که مانند سایر اعمال و افعال خدای قدیر کامل و در باره حضرت عیسی مسیح حجت و برهان گردد پس هرگاه اقوال انبیا در باره انجیل و بناکننده اش از این ملاحظه منتخب و مختصر گواهی را داده و قول مذکور تأثیر حکمت و قدرت پروردگارا داشته باشد پس تفتیش کامل در باب اقوال مزبور اعتقاد قائم

بعقل و روح تفتیش کنندگان می بخشد و هر کس که بتفصیل و دقت کتاب مقدس را تفحص نماید آشکارا خواهد دید که این اقوال انبیا در باره حضرت مسیح گواهی است *

باب پانزدهم

در حوادث هفت کلیسیای آسیه اصغر که
عبارت از انطول باشد

و بدانکه یوحنا حواری در آیه ۱۰ فصل اول کتاب مکاشفات فرموده که *
در روز خداوندی در روح شدم و از عقب خود آواز بلندی چون صدای
صور شنیدم (۱۱) که گفت من الفا و اومگا اول و آخر هستم و نیز این را که
آنچه را مشاهده مینمائی در صحیفه بنگار و بهفت کلیسیای آسیه بفرست
به افسس و سمرنا و پرگمس و نبطیره و سردیس و فلدفیه و لاودکیه و در کتاب
مذکور پس احوالات کلیسیای مزبور را فرموده که در این مراسله مختصراً بیان
گردیده و چه کلیسیا و یا جمعیت اهل انجیل توانست لقب اعلیٰ تر بگیرد
از آنکه در قول مقدس بهفت کلیسیای آسیه داده شد که فرشته‌گان ایشان
هفت ستاره باشند در دست راست او که نخستین و آخرین شده یعنی
آن جناب که زنده هست و مرده بوده تا ابدالابد حی می باشد و کلیدهای
جهنم و مرگ را دارد یعنی آن کلیسیاها که مانند هفت قندیل شده در میان
ایشان جناب مذکور خرامیده تا هر کس که گوش شنوا داشته باشد از روح
بشنود و حیات ابدی را بتصرف آورد و بدانکه اهل کلیسیای شهر افسس که
شهر قدیم ممالک روم است بعد از آنکه در آیه ۲ و ۳ فصل ۲ کتاب مزبور از

جهت اعمال نخستین ایشان تعریف کرده شدند پس بهمان اعمال باز مأمور گشته و چون از مرتبه ایمان و محبت نخستین ایشان افتاده بودند پس آن حضرت ایشان را (در آیه چهارم) ترسانیده که مگر توبه کنند قنديل يعني کلیسیارا از مکان خود بردارد و شهر افسس تخمیناً پنجاه میل از طرف شمال شهر سمرنا يعني از میر افتاده بود و در ایام قدیم پای تخت بلاد ایونیه نام و شهر عظیم و بزرگوار بوده که گاهی شهر مذکور بازارگاه بزرگترین از ولایات آسیه اصغر يعني انطول شده خصوصاً بجهت بت خانه ارتیس و یا دیانه نام مشهور بوده که بت موتی اهل یونان باشد و بت خانه مزبور صد و بیست و هفت ستون مرمر که هر ستون یک پارچه تخمیناً بیست ذرع بلند می بود و این عمارت آن قدر بزرگوار و مزین بوده که وی را یکی از هفت عجیبات دنیا می شمردند و خرابه تماشاخانه افسس هنوز مانده که گویند بیست هزار نفر در آن تماشاخانه مقام نشستن داشتند و اما الحال در شهر مسطور چند خانه محقر مانده و بعضی از اوقات گروه عثمانی در آنجا می نشینند و هر چند در ایام قدیم ملت مسیحی در آنجا بسیار شده ولیکن الان یک نفر مسیحی در آن مکان نمانده و مسافران آنجا را چنین وصف کرده اند که مکان متروک و غم آگین گشته است و مراسله که پوئس حواری برای کلیسیای افسس مرقوم ساخته پس در هر طرف زمین الان مطالعه می شود و اما در خود افسس کسی نمانده که آن کلام را بخواند چون محبت اول که سبب حضرت مسیح داشتند ترک کرده اند و باعمال نیک و نخستین ایشان برنگشته پس قنديل ایشان که عبارت بکلیسیا باشد از مقام خود رفع و محو شده و دیگر شهر بزرگ مذکور ویران گردیده است و (در آیه ۹ فصل ۲ مکاشفات مذکور) پس کلیسیای از میر پسندیده شده که در باره ایمان غنی بوده و عقوبت و بلا نسبت بآن کلیسیا اعلام و تهدید نگشته ولیکن مخبر و مطلع شده که مدتی مشقت را میکشد و اما کلیسیای

مذکور به نگاه داشتن ایمان خود حتی مرگ مأمور شده تا آنکه خداوند تاج حیات را بایشان عطا فرماید پس بر خلاف قضا و عاقبت شهر مشهور افسس از میر هنوز شهر بزرگ مانده که تخمیناً صد هزار نفر جان و چندین کلیسیا دارد که اکثر این کلیسیاها از اهل یونان و آرامین شده و نیز کشیشان از اهل انگلیس و قبائل دیگر در آن شهر سکنی دارند باوجود اینکه نور قندیلش کم گردیده از مقام خود رفع و محو نگشته است و کلیسیای شهر پرگمس (در آیه ۱۳ فصل مذکور) پسندیده شده بنابر اینکه در ایام ظلم و جور در باب مذهب پس اسم و دین خداوند را سخت نگاه داشته و در میان شهر شریر ایمان را انکار نکرده و لیکن در آن کلیسیا گروهی بودند که اعتقادی را داشتند و اعمالی را کردند که خداوند آنها را قهر کرده و فرموده که مگر توبه نمایند بر ایشان با شمشیر کلام خود خواهد جنگید و اما چنانچه در باره افسس نسبت باین شهر فرموده که قندیل یعنی کلیسیا از مقام خود رفع خواهد گردید و پرگمس (که ذکرش در آیه ۱۳ تا ۱۶ همان فصل یافت میشود) تخمیناً شصت و چهار میل از طرف شمال از میر افتاده و پیشترها دارالحکومت بلاد میسیه نام بوده و الحال نیز به قدر پانزده هزار نفر ساکن دارد که از ایشان هزار و پانصد نفر از اهل یونان و دویست نفر از اهل آرامنه بوده که هر کدام از این مذہبین برای خود کلیسیا را دارد و در اقوال مکاشفات مزبور کلیسیای نئطیره مذکور شده که مانند کلیسیای پرگمس مسطور شرارت با زودی در میان نیکی های ایشان بهم میرسید پس در باب آن قوم حضرت مسیح (در آیه ۱۹ همان فصل) فرموده که اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر بلکه همه افعال ترا دانسته ام و اینکه افعال آخر تو بیش از احوال اول است و اما بای عظیم برخلاف آنها اعلام و تهدید شده که در میان اهل آن کلیسیا زنا کرده و هدیهها و قربانهای بتان را خورده بودند که از برای ایشان خداوند مدتی برای توبه مهلت داده و چون توبه نکردند پس بر هر کدام ایشان موافق عمل

(۱۵) بهش سرزیس در انطول



خود جزا و عقوبت رسید که آن گروه شریر هر چند در دنیا عبثاً تهدید شده پس مدت طولانی بآن مقام هولناک آخرت نقل شده که در آنجا زمان مهلت از برای توبه رو نمیدهد که اعمال ایمانرا باز از تازه‌گی نمایند و دیگر خداوند فرموده که بباقی آنانی که در تَطَّیرَه هستند و تَبْحَرِ شیطان را نفهمیده پس حمل دیگر بر آنها نمیگذارم و بدرستی در شهر مذکور گروهی بوده اند که آن شهر را بجهت ایمان خودشان می توانستند خلاصی دهند و فی الواقع شهر مذکور هنوز مانده است ولیکن شهرهای بزرگتر ویران گشته و مسافری که در سال هزار و دویست و چهل و دویم هجری آن شهر را دیده پس گفته که در میان درختان سرو و سفیدار این شهر افتاده و گویند که ملت یونانی در آنجا سید خاوار و آرامنه سی خاوار میباشند که هر کدام این طوائف کلیسیارا از برای خود دارد و اقوال مقدس در باب کلیسیای شهر سردیس (در آیه اول تا سیوم فصل سیوم مکاشفات یوحنا) بدین طریق اعلام شده که * افعالت را میدانم که تو اسیر زنده‌گی را داری لیکن مرده (۲) بیدار شو و آنچه را باقی و نزدیک بنما است استوار نما زانرو که افعالت را نزد خدا کامل نیافتم (۳) پس بخاطر آر که چگونه یافته و شنیده و نگاه دار و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون دزدی که تویی خبر خواهی بود از ساعت آمدنم بر تو * و هر چند در باره شهر مذکور خداوند صبر کرده ولیکن حالت الانیش گواهی میدهد که قول تهدید مزبور عبثاً اعلام نشده و دیگر این را نموده که تهدیدات خداوند چون انسان از آنها غفلت کرده البته بعقوبات شدید تبدیل می شوند و بدانکه سردیس پای تخت بلاد تدیه نام شهر بزرگ و مشهور بوده که در آنجا خزائن بی شمار پادشاهش کریسس نام تا بمرتبّه ضرب المثل جمع شده و اما شهر مسطور ویران گشته الان در میان خرابهایش چند خانه محقر بطریق پریشانی افتاده و مگر گروهی از گله بانان عثمایی ساکنی در آنجا نمانده است و در باب کلیسیایش خود اسم نیز محو شده چون از

ملت مسیحي احدی در آن مکان ساکن نیست و در کتاب مسطور (در آیه ۷ و ۸ و ۱۰ فصل ۳) مطابق ذیل باز فرموده که بفرشته کلیسیای فلدلفیه بنویس که آن کس که مقدس و راست گو و با اوست کلید داود او میکشاید چنانچه هیچ کس نمی بندد او می بندد چنانچه هیچ کس نمیکشاید این را میفرماید که (۸) من افعالت را دانستم اینک در کشاده را در پیشست نهاده ام که هیچ کس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که قلیل طاقتی داری و کلام را سخت گرفته و اسم مرا انکار نکرده (۱۰) از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه داشته من نیز ترا نگاه خواهم داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همه گی ربح مسکون طاری گردد * و چون وعده های خداوند مانند تهدیداتش یقین و محقق شده پس مدتی طولانی شهر فلدلفیه با قدرت دولت عثمانیان مقاومت نموده تا آخر الامر مغلوب گردیده و لیکن مانند ستون در میان خرابیهای شهرهای دیگر هنوز وجود و استواری را داشته که در آنجا بقدر سبب خانوار و پنج کلیسیا از اهل انجیل بوده و عثمانیان نیز وی را الله شهر می نامند و احوالاتش موافق کلام خداوند آمده که در باره ایمان نسبت بمعاصی دنیا فرموده هر آن کو غالب آید من او را در هیکل خدای خود ستون می سازم که عبارت باشد از حیات جاویدانی که مؤمنین در بهشت می یابند و موافق این فرمایش پس فلدلفیه چنانچه کبوت منافق مرتوم ساخته مانند ستون در میان خرابیها ایستاده است و در باره کلیسیای دیگر آن بلاد در آیه ۱۴ و غیره از همان فصل ۳ مکاشفات مطابق ذیل فرموده که بفرشته کلیسیای لاودکیه بنویس که آن شاهد امین راستگو مبتدا خلقت خدا اینرا میفرماید که (۱۵) من افعالت را میدانم که تو نه سرد و نه گرمی * * (۱۶) * نزدیک است که ترا از دهن خود بیرون افکنم (۱۷) تو میگوئی که من دولت مند و مستغنی هستم و بهیچ چیز احتیاج ندارم و غافل از آنکه مستمند و ذلیل و مفلس و کور و برهنه (۱۸) و من صلاح ترا چنین می بینم

که بخری از من طلای مصفا شده، باتش را تا آنکه صاحبِ مکتب شوی و نیز رختِ سفید را تا که پوشیده شوی که مبادا ننگِ برهنه‌گی، تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود مرهم را تا بینا شوی * و در تمام این کلیسیاهای دیگر چیزی یافت می‌شد که باعثِ تعریف گردید که در تمامی ایشان برکتی مانده بود مثلاً کلیسیای افسس عمل را دیده و خسته نشده هر چند از مرتبهٔ محبتِ نخستین افتاده بود و مگر توبه نماید پس خداوند وی را با عقوبت ترسانیده که قندیلش را از مقام خود رفع و محو نماید و دیگر گروهی، قلیل بی ایمان و شریر کلیسیاهای پرگمس و ثنطیره را بجهتِ اعتقاد و افعال خودشان آورده و لیکن اکثر جمعیت آن کلیسیاها صادق و سالم مانده بودند و در برکات دین مسیحی بهره و حصه را داشتند و در کلیسیای سردیس نیز هر چند اکثر جمعیتش نسبت بایمان مرده شده لیکن بعضی در حالتِ حی و دین و ایمان باز مانده بودند که لباس و دامن خود را پلید نساختند که خداوند فرموده که ایشان با من در رختِ سفید خواهند خرامید چون لائق هستند و اما در آنچه روح القدس بکلیسیای لاودیکیه فرموده کلامی عبارت از قبول کردن ایشان نشده چون بالکل ملول گشته پس مکروه شده چون آن گروه دین حضرت عیسی را مانند عمل دنیوی شمرده و کفاره و خلاصی را که حضرت مسیح بعمل آورده مانند بخش ارزان می‌شمرند و محبت الهی ایشانرا بیشتر از باعث عمل دنیوی بعمل نینداخته و احکام دین را مانند این حکم که اولاً خدا را با تمامی دل و قدرت دوست داشته عبادت نمایند و حکم ثانی که مثل خودشان خیر دیگران را بخواهند پس این حکم را به زبان میراندند و لیکن به دل ایشان تأثیر ننموده چون گویا مؤمنی، پرایمان در میان ایشان نمانده بود پس در کلیسیای مذکور هیچ عمل بجهت خداوند نشده بلکه هر چه در آنجا معمول گشته از منبع دنیای و طبیعت انسانی جاری میگردد چون ایشان چندان تفاوت در میان ایمان

و گناه نمیگذاشتند پس در حالتِ ملولیه خود از عقوباتِ الهی نترسیده و نیز حیاتِ جاویدانی را عزیز نداشته، بلکه طریقِ خودشان را پسندیده و کم از اوقاتِ آخرت را بیدار می‌آوردند بلکه بلذت و جلالِ جهانِ فانی فریفته و مشغول بودند و بدانکه شهرِ لاؤدکیه دارالتحکومتِ بلادِ فریجیه نام بوده و تاریخ‌نویسانِ بت پرست نقل کرده اند که این شهر بزرگ و مشهور شده و تخمیناً ابتدای تاریخِ مسیحی بمرتبهٔ اعلی درجهٔ معموری رسیده و کلیسایی که در آنجا بنا شد بحدی بزرگ بود که آحرأ مادر شانزده کلیسای دیگر گردید و شهر مزبور سه تماشاخانه و یک تماشاگاه بزرگ داشته که در آن تماشاگاه و یا خانه بقدری سی هزار نفر می‌گنجید و هرچند این عمارات خراب گشته لیکن علامتِ بزرگواری و دولت و جمعیتِ آن شهر مانده و نیز نشانی شده بر اینکه آن قوم عیش و عشرت را بیشتر از محبتِ خداوند اختیار میکردند و فضای شهرِ لاؤدکیه عکسِ حالتِ فلدلفیه شده چون از جهتِ ملولی و مغروری خود خداوند وی را مکروه شمرده و آخر الامر ویران گردانیده بحدی که بغیر از گرگ و شغال و روباه ساکنی دیگر نداشته مگر اینکه بعضی از اوقات گروهِ قلیلِ ایلات خیمه خودشان را در میان تماشاخانه بزرگ آن شهر میزنند و در بابِ کلیسای مذکور چنانچه در بارهٔ ممالکِ مزبور پس قولِ الهامی با جزئیات آن وقوع یافته که برهانِ قاطع در خصوصِ الهامِ اقوالِ مقدس و حجّتِ تمام نسبت بدین مسیحی میباشد *

باب شانزدهم

در قدیم و صحیح بودن کتب مقدس مذکوره

پس بدان که ملت بني اسرائیل در باره کتب مزبوره اقرار کرده که البته آن نوشتجات از الهام و وحی حق تعالی انشا شد و با همین اعتقاد آن کلمات شهرت گرفته حفظ و حراست یافته و حقیقت اینکه يك هزار و هشت صد سال قبل از این ثابت گردیده که کتب مذکوره قدیم بوده اند * و در باره حجّت که از غیب گوئی انبیا بهم رسیده ضرور نشده که حرف بطول انجامد چون وقوع یافتن خبر غیب لامحاله بایست از تقدیرات و پروردگاری باری باشد پس غیب گوئی پیغمبران معجزه معتبر شده که هرگز باطل نگردد بنابراین که دانستن علم غیب نسبت به رفتار و اعمال مخلوقات که صاحب عقل و فاعل مختار بوده اند مخصوص بصفات الهی میباشد * و زمان گذشته و حال و آینده کلاً در نظر خدا آشکار و حاضر بوده پس از حجّت غیب گوئی شخص نبی دلیل قویتر نمی باشد و شاهد الهام است نسبت بمقدمه که خدای حکیم به انفراد دانسته پس گویا این غیب گوئی مهر تصدیق حق تعالی شده که هرگز کسی تزویر کرده مثل آنرا بسازد * و هرگاه ثابت گشته که غیب گویان کتاب مقدس مسیحیان صحیح است دیگر اگر علم غیب چنان بوده است که اندیشه و تدبیر انسان از او عاجز مانده و از مقدمات چند صد سال و یا چند هزار سال پیشتر اعلام شده و تواریخ موافقت این اقوال را نموده باشد پس در این صورت گواهی قول انبیا علامت و تعجب برای هر قرن و زمانی شده و ممکن نبوده که شهادت صحیح تر و حجّت قوی تر از این باشد پس هرگاه ملت روزگار حضرت

موسى و پیغمبران دیگر را باور نکنند اگر شخصی از مردگان هم قیام نماید باز ایمان نخواهند آورد * و نسبت به غیب گوئی انبیا که مخصوص بحضرت مسیح شده پس تستس که تاریخ نویس مشهور و قدیم از اهل رومیان ایطلیه باشد کلمات مذکور را یاد کرده آنها را نوشتجات قدیم کاهنان یهود نامیده است و دیگری آنکه کتب مذکور از قومها مخفی نمانده حق آنست که عموم گردیده و چنانچه مسطور گشته پس دو بیست و پنج سال و بیشتر قبل از ایام حضرت مسیح همین کتب از زبان عبرانی بزبان یونانی مترجم بوده و در معبدهای ملت یهود هر روز سبت که جمعه آن قوم باشد خوانده و مطالعه شده و حصه قدیم از آن کلمات که توریه حضرت موسی باشد پس اهل شهر شومرون که با یهود عداوت کلی داشته اند حصه مذکور را بمرتبه الهام خدا قبول کرده و با خط و زبان خودشان محفوظ ساختند * و کتب مزبور دائم الأوقات از نوشتجات دیگر به اهتمام تمام محفوظ و منزه و محترم داشتند که تغییر نیافته بنابراین که علمای یهود حصه ها و آیات و کلمات بل در بعضی از کتب حروف را هم شمرده و حساب کرده اند که کدام حرف از حروف توریه در وسط کتاب شده و نیز کدام مطلب از هر کتاب در میان واقع شده و هم چند دفعه هر حرف از حروف عبرانی در کتاب مقدس ایشان جا گرفته است * و تصدیق و تصحیح کلمات مذکور با گواهی ملت مسیح نبوده بلکه با شهادت نوشتجات یهود که دشمنان دین مسیحی اند اعتقاد و مذهب اهل انجیل ثابت شده و پیش از هنگامی که حضرت مسیح بظهور بر آید در میان ملت یهود صلاح کتاب مقدس در تکلم غیر عموم گردیده و در خصوص قدیمیت کتاب مقدس حجت تمام شده پس هرگاه در این باب کسی ایراد گیرد بایست او را کل تحقیقات تواریخ قدیم را باطل سازد * و بدرستی از تاریخ عهد آخر پیغمبران یهود تا بحال با اقسام و انواع مختلفه تغیرات و انقلابات بسیار در باره مذاهب و دولتهای اهل

زمین بهم رسیده و دینی که از مذاهب آن زمان خیلی تفاوت داشته از مملکت یهودیه برخاسته که با کثرت کیفیات عجیب در باب ابتدا و ترقی آن مشتمل بوده است * و احوالات آن جناب که این دین را بنا نموده در همان زمان مرقوم گشته و در حضور آنانی که اولاً ایمان آوردند تصدیق شده و این احوالات و کیفیات چنین بی نظیر بوده که بسیار از اوقات منافقان هم نسبت بآن تحقیقات تعجب نموده و حیران مانده اند بحدی که یکی از ایشان سوال کرده که آیا ممکن است که آن جناب مجید که احوالاتش در کتاب مقدس مرقوم گشته محض انسان باشد و منافق مذکور اقرار نموده که افسانه ساختن چنین اخلاق نیکو و اوصاف خوب فی الحقیقت از وجود یافتن آنها دشوارتر است * و آن جناب که حضرت مسیح باشد قدرت دنیوی را نداشته و هر صفت نیک بر شاگردان و تابعان خود تعلیم نموده و واجب گردانیده و دیگر اخلاق و رفتارشان مانند مذهب خود مطهر و در نهایت کمال بوده لیکن باوجود این احوالات مثل مقصر و گناهکار بقتل رسیده اما مذهبش در هر طرف بسرعت منمر و مشهور گردیده و هرچند تابعان آن جناب بسیار ظلم دیده لیکن دینش جاری شده آخر الامر غالب آمد و باوجود اینکه در بعضی از منهد جمع کثیری از ملت مذکور فاسد گشته اما ایمان تمام نشده بلکه شریعت و دین حضرت مسیح در کتاب مقدس کامل مانده از توفیق و عنایت حق تعالی پس در ممالک بسیار مذهب مذکور باعث کثرت مؤمنان شده الآن موافق قول انبیا زیاد میگردند *